

## ریشه یابی جشن های آتش و آداب و رسوم آن در فرهنگ های ملل مختلف<sup>۱</sup>

عبدالله واثق عباسی<sup>۱</sup>، حسینعلی سرحدی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد زاهدان

### چکیده

جشن آتش که هزاران سال قدمت دارد، صورت همگانی این آیین در بسیاری از نقاط ایران محدود شده و یا از بین رفته است. مضمون این نمایش آیینی مبارزه ی بین نور و ظلمت است. نقطه اوج نمایش که برافروختن آتش بزرگ است، همواره با جلوه های نمایشی و مشارکت شرکت کنندگان، در فرهنگ و آداب ملل گوناگون بسان سوارانی که به عنوان سپاه زمستان به کوه آتش هجوم می بردند، همراه بوده است. هزاران سال است که بشر با افروختن آتش، تماشاگر نور افشانی آن می شود. چه نور و روشنایی و زاینده ی آن در درازای تاریخ یعنی آتش احترامی خاص در میان اقوام گوناگون بشر دارد. سابقه جشن های آتش بازی که در بسیاری از فرهنگ های جهان متداول است به دوران نیاکان بشر باز می گردد. بسیاری از این جشن ها در پایان تابستان، برگزار می شود این مقاله باهدف آشنایی با جشن آتش در فرهنگ های ملل و مختلف و بررسی نماد آتش انجام گرفته است که بعنوان یکی از عناصر بنیادی، در تکوین هستی و در جهان مادی به شمار می آید. با رویکرد به ارزش و اهمیت آن در زندگی بشر، از دوره های باستان تاکنون، روایت های اعتقادی و آیینی زیادی را نقل کرده اند. این آیین که در ملت های مختلف به شکل های متفاوتی برگزار می شود روایت هایی از واقعیت های زندگی دوره باستان را به یاد می آورند؛ که بعدها به صورت نمادهایی در دوره های پسین درآمدند. این پژوهش با روش تحلیلی و توصیفی به ریشه یابی جشن های آتش در ملل اسکانداوی (سوئد، فنلاند، دانمارک، نروژ) و هند و چین و همینطور بازتاب آن در متون اساطیری و حماسی ایران، اوستا و شاهنامه ی فردوسی می پردازد.

**واژه های کلیدی:** سده، جشن های آتش، نمایش آیینی ملل گوناگون، ویژگیهای نمایش سده.

<sup>۱</sup> داوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

## ۱- مقدمه

چهار عنصر «آب»، «آتش»، «خاک»، «باد» اساس و بنیاد هستی به شمار می‌آیند. آنچه در جهان هستی وجود دارد، همه در پیوند با این عناصر هستند، به عبارتی، هستی بر بنیاد آن‌ها مفهوم پیدا می‌کند. در روانشناسی، معنی آن، گاه با عشق و کامجویی نیز همراه است؛ زیرا آتش، گذشته از آن‌که در آیین‌های گوناگون و در عرفان شرق نمودی بنیادین و گسترده دارد، امروزه از دیدگاه علم روان‌شناسی و روانکاوی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و آنچه در اینگونه بررسی‌ها مورد توجه قرار دارد، بیشتر بر بنیاد نظریه‌های روانشناسی فروید است که آتش را از دیدگاه جنسی در نظر گرفته‌اند (باشلار<sup>۲</sup>، ۱۳۶۴). کاربرد واژه آتش، به عنوان استعاره عشق که بر بنیاد روان‌شناسی فروید در تعبیر رؤیایها به کار می‌رود، در روزگار ما، نمادی بیش نیست؛ ولی در روزگاران باستانی، معنای واقعی و نقشی بنیادین، در زندگی بشر داشته است. (ستاری، ۱۳۷۳)

از نظر روان‌شناسی یونگ، رؤیای آتش به قدرت‌های بزرگ روان مربوط هستند زیرا در روان‌شناسی یونگ، روان انسان دارای قدرت‌هایی است که از طریق ناخودآگاه در هنگام خواب به گونه‌ای نمادین در رؤیا ظاهر می‌شوند. (یونگ<sup>۳</sup>، ۱۳۷۲)

یکی از صفت‌های روح، «آتش» است. «آتش استعاره حیات جاودان، در محراب افروخته می‌شود و قربانی‌ها و نذورات آدمیان را می‌سوزاند. کسی که قربانی می‌کند، در آتش به دیدار خداوند دست پیدا می‌کند» وقتی در رؤیا به آتش بزرگی نزدیک می‌شویم، یا وقتی شعله‌های بلند در آسمان شب بالا می‌روند، در مجاورت نیروهای الهی هستیم. بسیاری از مذاهب با ترس از آتش سخن می‌گویند، خداوند، در آن به ملاقات برگزیدگان می‌آید. از طرف دیگر، رؤیای آتش هشداردهنده نیز است. (ارنست<sup>۴</sup>، ۱۳۷۱)

قدیمی‌ترین متن اساطیری ایران، قسمت‌های مختلف اوستا و دربردارنده مفاهیم بنیادی و رموزارگی «آتش» است و از میان متون حماسی ایران «شاهنامه فردوسی» در راستای «نمادینگی آتش» می‌تواند جلوه‌گاه در خور و شایسته‌ای به شمار آید.

## واژه آتش

در اوستا «آتر» (atar)، «آثر» (athr)، آمده است و در فارسی باستان atar می‌باشد که در واژه «آتریه دیه» atriyadiya که نام یکی از ماه‌های پارسی باستان است (نوامبر- دسامبر) و در سنگ نوشته داریوش در بیستون (بغستان) به جای مانده است، به معنی ماه ستایش آذر است. و آذر همان واژه فارسی باستان می‌باشد که «تا» به ذال برگشته است. واژه آتش، همان واژه آتر اوستایی و فارسی باستان است که در حالت فاعلی به ما رسیده است و به همین حالت در اوستا به کار رفته است: آترش (atras). در این واژه، «ش» علامت فاعلی است و اما این که از واژه «آترش» در حالت فاعلی، «را» افتاده است باید گفت: در فارسی برای آن همانند بسیاری را می‌توان یافت (به نقل از توضیحات «یسنا»، ۱۲۶). «آتش» و «آذر» هر دو از یک ریشه هستند. در اوستا «آتر» و «آترش» به هر دو صورت آمده است (فرهنگ واژه‌های اوستا، هشتم رضی) ریشه این واژه در سنسکریت نیز

<sup>2</sup>.Bachelard, Gaston

<sup>3</sup>.Carl Gustav Jung

<sup>4</sup>.Ernst Aeppli

موجود است. در ریگ ودا و در اوستا، نام پیشوای دینی هر دو دسته از آریاییان «آثرون ( athravan )» نامی که به پیشوایان دین زردشتی کهن داده شده بود (داوود، ۱۲۷) آمده است.

## ۲- آتش در میان آریاییان

ایرانیان و هندوان (آریایی نژادان) در دوره‌های باستان، همواره در پرستشگاه‌های خود، آتش را گرمی می‌داشتند و به نیایش آن می‌پرداختند. از این رو، به گواهی وداها و اوستا، سرودهای آتش بر زبان آن‌ها در مراسم آیینی رانده می‌شد. «سنگ نوشته‌های باقی مانده از هخامنشیان نشان می‌دهد که داریوش، در برابر آتش به نیایش ایستاده است و در لشگرکشی‌های آنان، پیشاپیش سپاهیان، آتشدان‌های زرین و سیمین دیده می‌شد و پیش از پیکار، در آتشکده‌ها به میانجی زبانه آتش از اهورامزدا پیروزی و رستگاری پژوهش می‌کردند. و نیز در روی هزاران سکه پادشاهان روزگاران پیش، آتشدان دیده می‌شود.» (یسنا، گزارش پورداوود، ۱۲۳) روی هم رفته، آثار به جامانده از دوره مادها، هخامنشیان و ساسانیان نشان از این دارد که آتش در این دوران بسیار ارزشمند به شمار می‌رفته، نیایش می‌شده؛ به طوری که در دوره ساسانیان، آتشدان علامت ملی بود، بر سکه‌های این دوره نقش می‌شده است.

### ۲-۱- آتش آیینی

از دوره‌های باستان، آیین‌هایی در پیوند با «آتش»، در میان آریاییان به صورت‌های گوناگون نمود داشته است؛ زیرا آتش در نظر آنان، بنیاد و اساس هستی به شمار می‌آمده است، تا جایی که در پیوند با کیش نیاپرستی بوده است؛ زیرا در زمان‌های باستان بر این باور بودند که میان «آتش» و «روح نیاکان» ارتباط و نزدیکی وجود دارد. از آن جایی که اعتقاد داشتند، آتش نگهبان روح نیاکان است و آتش مقدس، بر گور مردگان خود می‌افروختند که بعدها تبدیل به برافروختن شمع شده است (عفیفی، ۱۳۷۴).

همچنین «آتش» در مراسم قربانی، به عنوان پاکسازی (تطهیر) و در مراسم «ور» (سوگند) از ارزش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ به طوری که در دوران باستان «افروختن آتش پاکسازی بر جایگاه حیوان قربانی، همیشه با تاجگذاری یا به تخت نشستن و مراسم سوگند همراه بوده است» (ستاری، ۱۳۷۳). آتش در مراسم سوگند با عنوان «آتش آزمون» بیشتر برای اثبات بی‌گناهی بوده است؛ چنانچه در «شاهنامه» این آتش برای سیاوش و در حماسه «راماین» برای سیتا همسر رام (واحد دوست، ۱۳۷۳) و در سلامان و افسال، به روایت جامی، به طور نمادی برای آن‌ها برافروخته می‌شود. و یا آتشی که برای حضرت ابراهیم بر می‌افروزند. همه در زمره آتش‌های آزمون به شمار می‌آیند.

با توجه به نوشته «کورتیوس» مورخ، ایرانیان باستان، در برابر آتش به عنوان عنصر مقدس، سوگند یاد می‌کردند (جلال، ۱۳۷۲). باید گفت: همه اینگونه آتش‌ها در پیوند با باورهای آیینی هستند. آتش نیایش و عبادی نیز از زمان‌های گذشته در میان مردم جهان رواج داشته است؛ البته عبادت آتش به دوران پیش از تاریخ می‌رسد که «از طبیعت روحانی روشنایی ناشی می‌شود» (ستاری، ۱۳۷۳). در متون اوستائی و در باور مزدیسنائی تقدس آتش به عنوان نیایش است نه عبادت؛ همانند تقدس نور در باور شیخ شهاب الدین سهروردی و نیز ستایش مسلمانان کعبه را، ولی آتش در میان آریاییان پیش از پیدائی زردشت، به عنوان خدای ویژه عبادت می‌شده است. (معین، ۱۳۵۲)

## ۲-۲- آتش نابودکننده

مفهوم ناهمگون آتش که از یک سو، اساس هستی و موجودات به شمار می‌آید و در درون آنها نهفته است و از سوی دیگر، برابر با باورهای اسطوره‌شناختی، پایان جهان به وسیله آتشی فراگیر خواهد بود؛ بسیار جالب و در خور بحث و بررسی می‌تواند باشد؛ زیرا بیشتر اساطیر، اشاره بر این دارند که پایان جهان به وسیله طوفانی بزرگ و آتشی علم‌گیر خواهد بود؛ البته در جهان بینی ایرانی، این آتشی نشانه رستاخیز است. در آغاز داستان تمثیلی «سلامان ابدال»، ابن سینا نیز از آن با نام «طوفان نار» نام برده است. همچنین برابر با باورهای زرتشتی و زروانی، پایان جهان، به وسیله آب و آتش خواهد بود (واحد دوست، ۱۳۸۱). در اساطیر بین‌النهرین هم به آتش پایان جهان اشاره شده است.

## ۲-۳- جشن سده

جشن سده آیینی ایرانی است و هزاران سال قدمت دارد. این آیین به صورت هایگوناگون در فرهنگ رسمی و آیین‌های مردمی در سراسر ایران برگزار می‌شده است. اما صورت همگانی آیین سده در دوره‌هایی در اغلب نقاط کشور محدود شده و در بسیاری از جاها از میان رفته است. این آیین به صورت کنونی تنها در کرمان هرگز تعطیل نشد و آن چه امروز در نقاط دیگری برگزار می‌شود، دوباره احیا شده و یا از این شهر به آن مناطق رفته است. نظر به برگزاری همه ساله‌ی جشن سده در کرمان، این پرفورمانس آیینی در خود این شهر صورت نمایشی محلی به خود گرفته است.

از دیدگاه پیدائی نخستین آیین در شاهنامه باید گفت: هوشنگ پس از پیدا کردن آتش، جشنی با نام «سده» را با برافروختن آتش بر پا می‌دارد:

شب آمد برافروخت آتش چو کوه همان شاه در گرد او با گروه

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد سده نام آن جشن فرخنده کرد (1/34/21)

نمود این آتش در شاهنامه، یادآور آتش ورجاوند مزدپرستی است؛ البته جشن سده خود از جشن‌های مزدیسنان به شمار می‌رود.

نیاز به یادآوری است که پاره‌ای از افراد، از این اسطوره، برداشت‌های نمادی کرده‌اند و بر این باور هستند که این اسطوره، یکی از اساطیر گوناگونی است که به اسطوره‌های «خلقت» می‌پیوندد. در این اسطوره، به نظر می‌رسد که هوشنگ، نماد آفریننده است و مار نماد تاریکی و آشفتگی آغازین و صخره‌ای که سنگ بر آن بر می‌خورد، نمادی است برای آسمان. نیاز به یادآوری است که واژه آسمان در اوستا به معنی «سنگ» است. از آنجائی که در دوره باستان، باورمند بودند که شاهان در پیوند با خدایان هستند. وقتی هوشنگ سنگ را پرتاب کرد، در اثر برخورد سنگ با سنگ، آتش یعنی «خورشید» پدید آمد. و مار یعنی تاریکی و آشفتگی از میان رفت و خلقت جهان کامل شد (بهار، ۱۳۷۳).

جشن سده را در دهمین روز از ماه بهمن، به هنگام شب برگزار می‌کردند. در پیدائی این جشن، افسانه‌های زیادی گفته شده است که روایت شاهنامه، یکی از آنها است. برای کوتاهی سخن از بازگو کردن آنها خودداری می‌شود.

### ۳- جشنهای آتش بازی در فرهنگهای مختلف جهان

سابقه جشن های آتش بازی که در بسیاری از فرهنگ های جهان متداول است به دوران نیاکان بشر باز میگردد. بسیاری از این جشن ها در پایان تابستان، ...

بسیاری از این جشن ها در پایان تابستان، به دلیل آغاز شب های طولانی و تاریک زمستان و از بین رفتن محصولات کشاورزی و خواب زمستانی و حیوانات و نباتات برگزار می شده است.

گذشتگان با برپا کردن مراسم آتش بازی و برقرار کردن آتش های بزرگ تمایل به طولانی تر کردن گرمای تابستان را داشته و به نشانه اینکه آتش در فصل زمستان از ضروری ترین نیازهای انسان است و گرما و نور را برای بشر تامین می کند، جشن های آتش بازی برگزار می کردند. در بهار نیز جشن های آتش بازی به دلیل پایان یافتن زمستان، تولد دوباره و آغاز فصل باروری برگزار می شد که در اعصار کنونی کیفیت برگزاری این جشن ها نسبت به آنچه که پیشینیان انجام می دادند تغییراتی پیدا کرده است.

۳-۱- **سلت ها (Celts)** نژاد اروپای قدیم شامل انگلیسی ها، اسپانیایی ها و ... هیچ عذری را برای باشکوه برپا نشدن جشن های آتش بازی نمی پذیرفتند. با اینکه نحوه برگزاری جشن های آتش بازی امروزه کاملاً تغییر کرده ولی نمودهایی از مراسم باستانی سلت ها در جشن های آتش بازی کنونی همچنان به چشم می خورد. از جمله جشن های آتش بازی آنها می توان به این موارد اشاره کرد :

۳-۲- **جشن ایمبلک (Imbolc)** : جشن آغاز بهار و پایان زمستان بود.

۳-۳- **جشن بلتاین (Beltane)** : که به معنای روشن کردن آتش بوده و در اول ماه می با برپا کردن آتش های بزرگ برگزار می گشته و در این جشن سلت ها از آتش می پریدند و معتقد بودند که هرچه پرش آنها بلندتر باشد محصولات سریع تر رشد می کنند.

۳-۴- **لاماس (Lammas)** : برای ادای احترام به لاق (Lugh)، خدای گرما و نور، یک آتش بسیار بزرگ در مرکز محل برگزاری جشن بر پا کرده و یک چرخ در وسط آن قرار می دادند. هنگامیکه آتش کاملاً شعله ور می شد به نشانه پایان بهار، چرخ را از تپه ای به پایین هل می دادند.

۳-۵- **سامهین (Samhain)** : به معنای مرگ تابستان است و در ماه اکتبر به مناسبت پایان یافتن تدریجی تابستان برگزار می شد.

۳-۶- **جشنهای تچیکارا (Tejikara)** در ژاپن جشن آغاز سال چینی ها آغاز سال نوی چینی ها در اواخر ماه ژانویه جشن گرفته می شود. ازدهای سال گذشته بوسیله میلیونها چینی که برای جشن آغاز سال در خیابان ها جمع شده اند با سنج و مراسم آتش بازی جای خود را به ازدهای سال جدید می دهد.

### ۳-۷ مراسم هندوها

جشن هولی (Holi)، به نشانه مرگ هولیکا (Holika)، اهریمن زمستان، در ماه مارچ و بوسیله آتش بزرگی که هندی ها آن را دیولی (Divali) می نامند، برگزار می شود و دیگر جشن آتش بازی هندیان در ماه اکتبر، برای

ادای احترام به لاکشمی (Lakshmi) و شکرگزاری از بازگشت رما (Rama) و سیتا (Sita) از تبعیدگاه و پایان مبارزه شان با راوانا (Ravana) برپا می شود که در واقع بیشتر جشن نور است و جشن های آتش بازی انگلیس، که در پنجم نوامبر برگزار می شود در حال حاضر خیلی شبیه به این جشن هندی ها می باشد.

### ۳-۸ جشن های زرتشتیان

اگرچه در برگزاری مراسم جشن نوروز از آتش استفاده نمی شود، ولی نوروز جشن آغاز بهار به مناسبت اعتدال شب و روز و ادای احترام به آتش بوده (زیرا آتش از نظر زرتشتیان سمبل درستی و راستی است) و به همین دلیل در گذشته مرسوم بود که ایرانیان در نوروز به دیدار آتشکده ها روند. برگزاری مراسم شب آخرین چهارشنبه سال نیز می تواند نمودی از این جشنها باشد.

از دیگر موارد این جشنها می توان به جشن آتش زدن قایق ها در اسکانندیناوی و روز آتش بازی روحانیون مسیحی در کشورهای مدیترانه اشاره کرد که همه ساله در سراسر جهان بر گزار می شود.

### ۳-۹- آداب و رسوم جشن آتش در کشورهای اسکانندیناوی:

"اسکادهیناوی" به معنی "سرزمین خطرناک احاطه شده توسط آب" است که اشاره به سواحل نامساعدی دارد که برای رفت و آمد کشتی ها خطرناک بوده و منتهی به غرق شدن آنها می گردید. رومیان این سرزمین را "اسکاندیناوی" می نامیدند، نامی که تا امروز نیز باقی مانده است. اسکانندیناوی از چه کشورهایی تشکیل شده است؟ واژه اسکانندیناوی هم دارای یک معنی جغرافیایی و هم دارای یک معنی فرهنگی است. اگر تنها به معنی جغرافیایی واژه اسکانندیناوی توجه کنیم این منطقه شامل شبه جزیره اسکانندیناوی می شود که دانمارک بخشی از آن نخواهد بود، اما شمال غربی فنلاند بخشی از آن است. اما آنچه که امروز اسکانندیناوی خوانده می شود در ارتباط با معنی فرهنگی آن می باشد که از سه کشور سوئد، نروژ و دانمارک تشکیل شده است که دارای رابطه فرهنگی و زبانی بسیار نزدیک با یکدیگر هستند. به این ترتیب امروزه هر زمان که نام اسکانندیناوی را می شنوید منظور سه کشور سوئد، نروژ و دانمارک است و هیچ کشور دیگری را شامل نمی شود. اگرچه در جوامع صنعتی به سختی میتوان از سنت های کهن یاد نمود و سوئد نیز مشمول این قاعده عمومی می شود، اما نهادهایی از سنت های کهن مردمان این سرزمین در زندگی اجتماعی آنها قابل مشاهده است. سوئدی ها برای فصول چهارگانه سال رسوم سنتی زیبایی دارند. در فصل بهار دخترچه ها پنج شنبه قبل از عید پاک، با رنگ آمیزی صورت خود و پوشیدن روسری و دامنه های بلند و در هیبت "جادوگران عید پاک" به منازل مردم مراجعه مینمایند و با دادن کارت عید شیرینی می گیرند. سمبل عید پاک در سوئد شاخه کوچکی از درخت توس رنگ آمیزی شده همراه با تخم مرغهای پر از شکلات و شیرینی عید پاک است.

پس از عید پاک نیز "شب والپورگیس" مناسبت دیگری است که ریشه در باورهای سنتی و دیرینه مردم دارد. در شب سی ام ماه آوریل، انبوه مردم به این مناسبت با پوشیدن لباسهای سنتی بر روی تپه ها بالا رفته و با روشن نمودن آتش، سرود میخوانند و رسیدن بهار را جشن می گیرند.

جشن نیمه تابستان سوئدی ها نزدیکترین جمعه به ۲۴ ژوئن برگزار می شود. جشن با برافراشتن کیانی موسوم به «می پول» که با برگ درخت توس و گل های وحشی و پرچم و پارچه های رنگارنگ تزئین شده است، شروع شده و مردم دور آن رقص و پایکوبی می نمایند.

مراسم خوردن گوشت غاز و سوپ مخصوص آن هم در دهم ماه نوامبر هم از سنت های پائیزی مردم سوئد است. عقیده بر این است که در این روز، غازها در فربه ترین روز عمر خود هستند. در برخی از مناطق سوئد این سنت برای خوردن میگو برگزار می شود.

در زمستان، مردم سوئد عید سنت لویزا را سیزدهم ماه دسامبر جشن می گیرند که طولانی ترین شب سال و معادل شب یلدای ایرانی است. بامداد سیزدهم دسامبر دوشیزه جوانی در منزل بیدار می شود و با پوشیدن لباس سفید و تاجی مزین به شمع های روشن، سرودهایی در مورد تاریکی زمستان و بازگشت روشنایی می سراید. پس از بیدار شدن اهالی منزل، با قهوه و شیرینی از آنها پذیرایی می شود. این مراسم اوائل روز نیز در اماکن عمومی ادامه می یابد. کریسمس نیز از اعیاد مشترک سوئدی ها و کشورهای مسیحی است که با اندک تفاوت هایی در سوئد نیز جشن گرفته می شود.

### ۳-۱۰- آتش در میان ملت های مختلف

از دوره های نخستین زندگی بشر، در همه ادیان و مذاهب باستانی و تاریخی «آتش» آیینی بوده است و باورمندی به آن، به گونه های همسان یا دیگرسان نمودی گسترده داشته است. ریشه همه این باورها، به تبار مشترک انسان ها بر می گردد و نیز به آن جایی که انسان هستی را آغاز کرد و سپس این باورها، به صورت ادیان و مذاهب گوناگون در سراسر جهان هستی گسترش یافت. پرداختن به مفهوم «آتش» در همه آن ها، از حوصله این جستار بیرون است. تنها به مفهوم آن در میان ملت هایی می پردازیم که به گونه ای در پیوند با هدف این پژوهش می توانند باشند.

### ۳-۱۱- هند

یکی از خدایان معروف هند «آگنی» (agnia) «خدای آتش است که گاهی پسر پادشاه ارواح مردگان، گاهی پسر آسمان و گاهی پسر برهما خوانده شده است. آگنی درخشش و فروغ هوشمندی نیز شناخته شده است. در باور هندوان، آگنی زاینده، سازنده، پاک گرداننده، نابودکننده و زیانکار و ویرانگر است. به موجب وداها ماتاریشوان (از خدایان هند)، آگنی را که در جنگل یا در ابر و یا غاری پنهان شده بود، بازیافت و به زمین بازگرداند. بنابراین ماتاریشوان نثارکننده روشنایی و گرما به مردمان است. آنان به آتش «میهمان» و «سرور خانه» هم می گفتند زیرا آن را پشتیبان خانه می دانستند و در زنده نگاه داشتن آن می کوشیدند. آن ها برای مراسم قربانی آتشی به نام «نراشمش» روشن می کردند (عقیفی: ۱۳۷۴) (الیادومیرچاه نقل منجم: ۱۳۶۵)

آتش همیشه مرکز مناسک و آیین های هند و ایرانیان پیش از اسلام بوده است. با رویکرد به تبار مشترک ایران و هند و همسانی اسطوره های این دو قوم می توان گفت: نماد آتش در متون ودائی و اوستائی، به گونه ای در پیوند با یکدیگر هستند. (هینلز: ۱۳۷۳).

همانگونه که گفته شد، در هند، آتش با نام آگنی، ستایش می شد و وقتی هندوان، نثارهای خود را بر آن می افشاندند، بر این باور بودند که آگنی واسطه بین انسان و خدا است. آگنی خدائی است که قربانی را دریافت

می‌کند و آن را به خدا تقدیم می‌دارد. گاه او را فرزند برهما دانسته‌اند. در متون اوستائی «آتر» (آتش) از ایزدان به شمار می‌آید و پسر اهورامزدا خوانده شده است (یسنای ۲۵ بند ۷). از این تعبیر، بزرگی مقام او را خواسته‌اند، چنان که سپندارمذ فرشته موکل زمین را به علت سودمندی آن، دختر اهورامزدا خوانده‌اند (معین: ۱۳۵۲).

### ۳-۱۲- چین

چینی‌های باستان، خدای آتش را به نام تس اونگ<sup>۵</sup> ستایش می‌کردند. تندیس این خدا، در همه خانه‌ها موجود بود. آن‌ها هر سال جشن آتش برپا می‌کردند و برای او فدییه و نیاز می‌بردند؛ این جشن، وقتی بود که تس اونگ به جایگاه آسمانی خو می‌رفته تا گزارشی از کارهای خود را به پیشگاه خدایان عرضه دارد (منجم: ۱۳۷۴). «گرمائی که از تماس آتش با مواد سوختنی تولید می‌شود، نمودار تابش معنوی هر تجربه و امتحان (عرفانی و باطنی) است. کیمیاگران تاوئیستی، منبع آن را، حفره درون انسان، مرکز قلب او شبکه خورشیدی در اندام شناسی، دانسته‌اند (جلال: ۳۷۲).

شمن‌ها که در سراسر جهان به «چیره دست آتش» نامدارند، در جلسات خود روی آتش راه می‌روند. آن‌ها از لحاظ نمادپردازی، دارای فنونی هستند که به «چیرگی بر آتش» معروف است. گذشتن از آتش بدون سوختن، فراتر رفتن از شرایط انسانی است (منجم، ۱۳۷۴). همانگونه که سیاوش در آتش نمی‌سوزد و بر سلامان کارگر نمی‌شود یا سینا همسر رام و حضرت ابراهیم را نمی‌سوزاند.

### ۳-۱۳- یونان و روم باستان

اساطیر یونان، نماد آتش را بیشتر از دیگر اساطیر، به بهترین وجهی بیان داشته‌اند. این نماد بیشتر در اسطوره «پرومتئوس» (پرومته) بازتاب دارد. پیش از پرداختن به این اسطوره باید گفت: در یونان باستان الهه آتش «هستیا» hastia نام داشت و آتش جاویدان در پرستشگاه هستیا نگهداری می‌شد. در اساطیر دینی یونانی، خدای آتش «هفائستوس» Hephaistos نام داشت که سلاح وی در جنگ‌ها گزری بود که در سر آن آتشی سوزنده قرار داشت (عفیفی، ۱۳۷۴). این گرز یادآور سلاح ایندرا در اساطیر هند است که آذرخش (صاعقه) بوده است.

همچنان که اشاره شد، نمادینه‌ترین آتش‌ها، آتش «پرومته» است که آن را از خدایان ربود و برای انسان به زمین آورد و مورد خشم «زنئوس» خدای خدایان قرار گرفت و دچار عقوبت عقاب جگر خوار شد. این اسطوره از دیدگاه روان‌شناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و در این اسطوره، پرومته به عنوان انسان سرکش دچار عقوبت می‌شود. و آتش در آن، به سه مفهوم آمده است: آتش آسمانی، آتش زمینی، و آتش زندگانی. چون در رؤیا، آتش رمز عشق و شور جنسی است، در افسانه پرومته آتش عشق را به عنوان چهارمین مفهوم آتش می‌توان یافت (باشلار، ۱۳۶۴).

### ۳-۱۴- آتش در متون باستانی و اساطیری ایران (اوستا)

با رویکرد به این که در آیین مزدیسنان، آفریده نیک اهورامزدا، باید گرمی داشته شود، ایرانیان آریایی آتش را موهبت ایزدی دانسته؛ شعله آتش را یادآور فروغ رحمانی خوانده‌اند و آتشدان فروزان را، در پرستشگاه به

<sup>5</sup> . Tas aowang



منزله محراب قرار داده اند (اوشیدری، ۱۳۷۱) «آتش» در کانون و مرکز نیایش‌ها و آیین‌های در پیوند با مزدیسنان قرار دارد. رهیافت به آن، در قسمت‌های مختلف اوستا، مرکزیت این عنصر را، در این مذهب می‌نمایاند؛ البته این مرکزیت آتش در مذهب زرتشت، از باورمندی‌های دوره باستان، سرچشمه می‌گیرد که با دگرگونی‌هایی در اوستا نمود پیدا کرده است.

با رویکرد به تبار یگانه ایران و هند، همسانی‌های چشم‌گیری در مفهوم آتش و باورمندی به آن، در میان این دو قوم، به چشم می‌خورد. پس اگر نشانه‌هایی از همسانی مفهوم «آتش» و نمادینگی آن در اوستا و وداها دیده می‌شود، جای شگفتی نیست. پژوهشگرانی که در بن مایه‌های اساطیری هند و ایرانی و هند و اروپایی به تحقیق پرداخته‌اند این همسانی‌ها و دگرسانی‌ها را به خوبی بازجسته و بازگو کرده‌اند. در راستای هدف این جستار کوتاه گونه، نمود آتش در قسمت‌های مختلف اوستا و سنت مزدیسنان را بازگو می‌کنیم.

«آتش» و مفاهیم در پیوند با آن که در سنت مزدیسنان نمود دارد، عبارتند از: ایزد آتش، نیایش آتش، گونه‌های آتش، طرز تهیه آتش، مراسم آتش، آتشبان، آتشگاه (آتشکده) و چند مفهوم دیگر.

آتر یا آذر، یکی از ایزدان مزدیسنان است که از جهت نشان دادن بزرگی مقام او، بیشتر پسر اهورامزدا نامیده شده است. در بندهای (۵۰-۴۶) از زامیادیشْت<sup>۶</sup> (یشْت از نظر لغوی هم ریشه با کلمه‌ی یسن است و معنی تحت‌اللفظی آن نیز پرستش و نیایش است)، ایزد آتر، رقیب اژی شمرده شده است.

در یسنای ۴۳، بند ۹، نیایش زرتشت در برابر آتر آمده است. در یسنای ۱۷، از پنج قسم آتش نام برده شده؛ به آن‌ها درود فرستاه شده است: «ترا آذر پسر اهورامزدا ما می‌ستائیم؛ آذر برزی سونگه را می‌ستائیم؛ آذر وهوفریان را می‌ستائیم؛ آذر اوروازیشته را می‌ستائیم؛ آذر وازیشته را می‌ستائیم؛ آذر سپنیشته را می‌ستائیم».

در توضیح این آتش‌ها باید گفت: ۱. آتش برزی سوه، به بلند سود (بزرگ سود) ترجمه شده است که اسم مطلق آتش بهرام است (آتش آتشکده)؛ آتش «بهرام» مهمترین آتش در آیین مزدیسنان است که دارای تقدس و احترام ویژه‌ای است و با صفت جنگجو توصیف می‌شود. این آتش، مهمترین آتش از آتش‌های نام برده شده در اوستا است که «برزسونگه» یا «بلند سود» نام مطلق آن است (یسنای، ۱۹۸)

برابر ایزد «بهرام» در اساطیر هند «ورثرغنه» Varathgharna است. ورثرغنه، به معنی درهم شکننده مقاومت، صفت خدای معروف و دلیر هند «ایندرا» است که دئو‌ها (در هند برخلاف ایران مقدس شمرده می‌شدند) به شمار می‌آید. ایندرا در تحول اندیشه‌ها و اساطیر و کارکرد آن‌ها در اساطیر دیگر ملت‌ها، در گذار خود از هند به ایران، به صورت موجودی منفی در آمده و تبدیل به «دیو» در مفهوم امروزی خود، شده است و در مقابل اردیبهشت امشاسپند قرار گرفته است؛ ولی ورثرغنه صفت ایندرا، به ایزد مهمی به نام بهرام خدای جنگ تبدیل شده است (آموزگار، ۱۳۷۴)

از آن جایی که در مذهب زرتشت بیشتر خدایان دوره باستان، به مرتبه ایزدی نزول می‌کنند، بهرام خدای (خدای جنگ و جنگ‌آوری) نیز به مرتبه ایزدی با نام ایزد بهرام (آتش معروف بهرام) با صفت جنگجو نزول پیدا کرده است.

۶. زامیاد یشت نام یکی از یشتهای اوستا کتاب دینی مزدیسنا است

۱. آتش وهوفریانه، به معنی دوستار نیکی، آتش است که در کالبد انسان هاست (آتش تن مردمان و چهارپایان)، به عبارت دیگر، حرارت غریزی است.

۲. آتش اوروازیشته به معنی شادمانی بخشنده تر و خوشی دهنده تر، که در رستنی‌ها (گیاهان) موجود است.

۳. آتش وازیشته به معنی پیش برنده تر و سودمندتر است؛ آتش ابرها است (همان آتش برق)

۴. آتش سپنیشته مانند دو کلمه پیش، صفت تفصیل است؛ به معنی مقدس تر و آن آتشی است که در گرزمان (آسمان) پیش اهورا مزدا برافروخته است.

در متون پهلوی چون بندهشن و زاداسپریم... نیز از این پنج آتش یاد شده است.

در یشت ۱۹ بند ۵۹، براساس ترجمه ولف، ایزد اتر بر سر «فره» با اژی دهاک در می‌افتد یا درگیر می‌شود (هینلز، ۱۳۷۳). در یسنا، هات ۶۲ به ایزد آذر اختصاص دارد و نیز در خرده اوستا یکی از نیایش‌ها، به نام آتش نیایش است (خرده اوستا، ۱۳۱) امشاپند اردیبهشت، نگهبانی آتش‌ها را به عهده دارد و ایزد آذر از همکاران او به شمار می‌آید؛ به همین سبب در اردیبهشت روز (روز سوم هر ماه) مزدیسنا، در آتشکده‌ها مراسم نیایش به جا می‌آورند. در وندیداد، اهورامزدا در پاسخ این که آیا آب و آتش کشنده هستند، می‌گوید: که آب و آتش کشنده نیستند؛ بلکه این دیو استوئیدات، دیو مرگ، است که آدمی را می‌کشد (وندیداد، ۱۱۸)

در پیوند با ارزشمندی آتش در دوره‌های پیشین باید گفت: برابر با بنیادهای باورشناسی برآمده از متون اوستا، آتش در درون همه موجودات و در همه عناصر طبیعت نهاده شده است و جوهر هستی به شمار می‌آید.

### ۳-۱۵- آیین مهرپرستی (یا میترائیسم ایرانی) در اسپانیا

چنانکه فرانز کومنت<sup>۷</sup> نوشته است: یک سده پیش از میلاد مسیح، آیین مهرپرستی ایرانی با همهء توان در قلمرو امپراتوری روم، از جمله اسپانیا، نفوذ کرد و به سرعت گسترش یافت و در جای جای این امپراتوری تا سده چهارم میلادی، یعنی به مدت پانصد سال، ادامه یافت و در سده سوم میلادی به اوج شکوفایی خود رسید. (کومنت، ۱۴) پس از چیرگی مسیحیت بر میترائیسم این آیین در مسیحیت باقی ماند و به جای مبارزه و دفع آن، برخی از مراسم مهرپرستی از جمله بزرگداشت روز ۵۲ دسامبر (از سال ۴۷۲ م) در رم «سالروز تولد میترای شکست‌ناپذیر» با نام *Natalis Solis Invicti* و همین‌طور «روز خدا»، یعنی یکشنبه که از دیرباز به عنوان روز مهر (*El dia del Sol*) به شمار می‌رفت، جشن گرفته می‌شد.

آگاهی دقیقی درباره تاریخ ورود میترائیسم به اسپانیا در دست نیست، اما قدیم‌ترین معبد میتراپی در این کشور، معبد آئوگوستو امریتا (*Augusta Emerita*) در شهر مریدا است که زمانی مرکز ناحیهء لوسیتانیای رم (پرتغال کنونی) بوده و به سده دوم میلادی برمی‌گردد.

سومین جشن ایرانی پس از نوروز و مهرگان، جشن سده یا جشن آتش بود که در ۲۹ ژانویه در همه جای کشور برپا می‌شد و همه بزرگان و مقامهای کشوری در آن شرکت می‌کردند. شاهنامه (*Libro de los Reyes*) کشف آتش را به هوشنگ، پادشاه ایرانی، نسبت داده است. شب *San Juan* و برپایی آتش هنوز به آتش‌بازی شب

<sup>7</sup>. Cumont

سن خوان (جشنهای والنسیایی) معروف است. بوته‌ها را آتش می‌زنند و از پیر و جوان و خرد و کلان از روی آن می‌پرند تا از اثرات پاک‌کننده آن بهره‌مند شوند. این آیین همان جشن چهارشنبه‌سوری است که در واپسین چهارشنبه سال خورشیدی ایرانی برگزار می‌شود. Tebio Gimenez در "Solisiticio de verano" در مورد جشن آتش در شهر بسیار قدیمی سوریا که به مناسبت گرامیداشت مقام حضرت مریم برگزار می‌شود، ابیاتی را با عنوان رومانس سن خوانی سوریا آورده که به روشنی به ریشه ایرانی آن اشاره دارد.

#### ۴- اهمیت آتش

در متون پهلوی زردشتی دوره‌های پسین، آتش همان اهمیت خود را در نزد مزدیسنان حفظ کرده است. روی هم رفته، همانگونه که پیشتر گفته شد، آتش در دین زردشتی، نماد اهورامزدا و کانون عبادت‌های روزانه آن‌هاست؛ مظهر و نماد «آشه» (نیروی راستی در مقابل نیروی دروغ) آتش است و آتشگاه، جایگاه بر خواندن و ستودن اهورامزداست. زرتشت در پی گذر از آتش و نهادن فلز گداخته بر سینه‌اش، حقانیت پیام خود را به ثبوت رسانید و در پایان جهان، با گذر از آتش و فلز گداخته است که کردار مردمان را، در روز رستاخیز می‌سنجد و داد می‌دهند» (بهار، ۱۳۷۳).

نمود آتش را در بخش‌های مختلف اوستا، به عنوان قدیم‌ترین متن اساطیری ایران، کوتاه‌گونه مطرح کردیم؛ ولی نیاز به یادآوری است که با رویکرد به پاره‌ای از بخش‌های اوستا که در بردارنده شخصیت‌های شاهنامه فردوسی، چون پیشدادیان و کیانیان و رخداد‌های در پیوند با آن‌هاست، و نیز برخوردها و نبردهای میان اهورامزدا و اهریمن را درباره آفرینش بازگو می‌کند و کردارهای پهلوانانه پاره‌ای ایزدان، چون بهرام ایزد و... در آن آورده شده است، یک متن حماسی نیز به شمار می‌آید. در واقع، می‌توان پاره‌ای از بخش‌های آن را نخستین متن‌های حماسی ملت ایران که در بردارنده باورهای آیینی است، به شمار آورد.

در دوره‌های پسین، نماد آتش در افکار و متون عرفانی راه پیدا کرد مانند آثار سهروردی که از بازگو کردن ارزش و اهمیت آن در فلسفه اشراق شیخ شهاب الدین سهروردی خودداری می‌شود و یا جایگاه و پیوند آتش، نور، خورشید، در آیین میترائیسم که نشانه‌های آن را در حماسه معروف ایران، به ویژه در باورمندی «رستم» به خورشید، می‌توان باز یافت از ارزش ویژه‌ای برخوردار است (واحد دوست: ۱۳۷۹).

#### ۴-۱- نمود آتش در بازیهای المپیک :

مردم باستان آتش را بارقه‌ی کوچکی از خورشید می‌دانستند که به نوعی مظهر مادی خدا بود. بنابراین پرومیتوس با آوردن آتش بعنوان اولین مشعل دار برای بشریت، انسانها را در تمام ویژگیهای «الهی» سهیم نمود و حتی به انسانها اجازه داد آرزوی خدا بودن را در سر بپروارند. به همین دلیل پرومیتوس از احترام ویژه‌ای در جوامع مخفی برخوردار است، چرا که افسانه‌ی او نشاندهنده‌ی افق نهائی فلسفه و اهداف مکاتب سری است: عروج به الوهیت و ابدیت به از طریق راه‌های غیر الهی. یونانیان باستان مسابقات lampadedromia (مسابقات دو مشعل) را برگزار می‌کردند که در آن تیم برنده یک شعله مقدس را شاید به عنوان بخشی از آیین پرستش پرومیتوس و مخالفت او با خدایان برای بخشش دانش به فانیان روشن می‌نمود. این جایگذاری مدرن توافقی است با راهبان پاکدامن روشن‌کننده مشعل و تمدن رقیب روم. این مراسم همچنین روح صلح مقدس را سوگند می‌دهد. صلحی که در سراسر یونان باستان پیش از مسابقات المپیک ایجاد شد و به واسطه‌ی دوندگان به تمام کشور رسانده شد. در سال ۱۹۲۸ در بازیهای المپیک آمستردام این مشعل روشن شد. اما از سال ۱۹۳۶ بود که

مراسم با مشعل به دستور رژیم نازی و موسس ورزشی کارل دیم شکل تازه ای به خود گرفت. در المپیا مشعلی با استفاده از نور خورشید و یک آینه ای خاص روشن شد و توسط دوندگان از بلغارستان، یوگوسلاوی، مجارستان، اطریش، چک اوسلواکی - کشورهای که بعداً در قلمرو نازی قرار گرفتند - به برلین برده شد. نور نماد پاکی است. نور خیره کننده، پاک، سفید و درخشنده یونان باستان بود که به افسانه آریایی راه یافت. اسطوره های ورزشی چون «محمد علی کلی»، ورزشکار بند باز «لی نینگ»، قهرمان تیراندازی با کمان در مسابقات پارالمپیک «آنتونیو ربولو» و نیز قهرمان دو «کتی فریمن» مشعل بازیهای المپیک را روشن نموده اند. پس از جنگ برای مسابقات لندن در سال ۱۹۴۸ برگزار کنندگان مسابقه ایده حمل مشعل را پذیرفتند. جدا از دوره های سخت و تلخ، مشعل در طول مسیر مورد استقبال انبوه مردم قرار می گرفت. از آن زمان به بعد، مشعل لحظات خوبی را به خود دیده است. هر چهار سال و سپس هر دو سال یکبار طرح آن توسط کشور میزبان و برطبق رسوم آن دهه تغییر می کنند. این مراسم گاهی دارای یک زمینه و موضوع خاص بود - رم ۱۹۶۰: جایگذاری باستانی و مکزیکوسیتی ۱۹۶۸: جایگذاری برای جهان نوین سنول ۱۹۸۸: هماهنگی و پیشرفت. شیوه های حمل این مشعل بسیار عجیب تر بوده است.

#### ۴-۲- نمود آتش در حماسه ایران، شاهنامه فردوسی

”از دیدگاه بسامد واژگانی؛ اعتقادی؛ آیینی.

از دیدگاه بسامد بالای واژه آتش در شاهنامه و نیز کاربرد واژه های در پیوند با آن در این متن، می تواند نشان از گستره نمود آتش باشد. این واژه ها عبارتند از، آتش، آتشی، آتش افروز، آتش فروز، آتش پرست، آتش پرستی، آتش سری، آتشکده، آتش گهر. و نیز واژه آذر و دیگر واژه های در پیوند با آن.

از دیدگاه اعتقادی و باورمندی باید گفت: شاهنامه فردوسی، گذشته از بازتاب دادن باورهای مزدیسنان، نشانه هایی از باورهای دوره باستان، دوره پیوستگی اساطیر هند و ایران را در خود نهفته دارد. برای نمونه در آغاز شاهنامه، فردوسی با پیروی از سنت پیشینیان مسأله خلقت را پیش می کشد و کارکرد عنصر آتش را در خلقت چنین بازگو می کند:

نخستین که آتش به جنبش دمید / ز گرمیش پس خشکی آمد پدید (1/14/38)

#### ۴-۲-۱- کشف آتش

دومین نمود آتش در شاهنامه، کشف آتش به دست هوشنگ است.

فروغی پدید آمد از هر دو سنگ / دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ

(1/34/15)

#### ۴-۲-۲- قبله ساختن آتش:

هوشنگ آتش را به عنوان قبله قرار داد:

که او را فروغی چنین هدیه داد / همین آتش آنگاه قبله نهاد (1/34/18)

#### ۴-۲-۳ نیایش آتش

هوشنگ پس از دست یافتن به آتش دستور می‌دهد آن را نیایش کنند:

بگفتا فروغیست این ایزدی  
پرستید باید اگر بخردی (1/34/19)

بدینگونه، فردوسی با رویکرد به باورهای دوره باستان ایران، رسم پرستش و قبله ساختن آتش را به هوشنگ نسبت می‌دهد. پرستش آتش ریشه در باورهای پیش از زردشت دارد و نسبت دادن پرستش آتش به مزدیسنان درست نیست. زیرا آنگونه که پیشتر نیز یادآور شدیم آتش برای مزدیسنان همانند کعبه است برای مسلمانان که مراسم عبادی آنان در برابر کعبه هرگز پرستش به شمار نمی‌آید؛ بلکه مراسم عبادی که انجام می‌گیرد، از ارزش‌گذاری و احساس احترام، سرچشمه می‌گیرد.

#### ۵- نتیجه‌گیری

در نمایش آیینی سده، کشمکش بین دو نیروی تاریکی و روشنایی است. این نمایش از این جاست که به سایر نمایش‌های ایرانی پیوند می‌خورد. اجرای آیینی آن جلوه‌ای از اجرای آن در مقیاس کائناتی است. جهان در معرض بلای سرما و خشکسالی و انسان‌ها در این نبرد نمایشی، ضمن مشارکت در سرگذشت خود، جبهه‌ی روشنایی را تقویت می‌کنند و به روشن‌سازی می‌رسانند.

به عنوان نتیجه این جستار، باید رویکردی داشت، به همسانی، جداگانگی و دگردیسی و نیز نمادینگی عنصر آتش، در یادکردهای پیشین که در پیوند با تأثیر و تأثر و دگردیسی اسطوره‌ها در روند خود، در میان ملت‌ها به شمار می‌آیند در این راستا، به برابری پاره‌ای از باورها و آیین‌های یاد شده در بالا، می‌پردازیم:

۱. پیدایش آتش: در اسطوره‌های باستان ایران و در باورهای مزدیسنان، هوشنگ آتش را کشف کرده است در اسطوره‌های هند ماتاریشوان آگنی را از غاری تاریک رهانیده است. در اسطوره‌های یونان، پرومته آن را از خدایان دزدیده و در دسترس انسان نهاده است.

۲. آتش به عنوان خدا (نماد قدرت): در ایران باستان «آتر» یا آذر، از خدایان است. در مزدیسنان «ایزد آذر یا آتر، از ایزدان، در هند آگنی»، از خدایان و در یونان «هستیای» خدای آتش است.

۳. در مزدیسنان «آتر» پسر اهورا مزدا به شمار می‌آید و در هند آگنی فرزند برهما منسوب می‌شود.

۴. جشن آتش در چین و در میان دیگر ملت‌ها، همان جشن سده در ایران باستان و در آیین مزدیسنان است. در کشورهای اسکاندیناوی نیز به مانند ایران و چین از این دست جشن‌ها با اندکی تغییرات که بعدها در آن وارد شده است نیز انجام می‌گرفته و هم اکنون نیز برگزار می‌شود.

۵. آتش نابودکننده: در باورهای باستان ایران و در آیین مزدیسنان و در زروانیسم، پایان جهان با آب و آتش خواهد بود. در اساطیر دیگر ملت‌ها چون بین‌النهرین در پایان جهان به طوفان نار اشاره شده است.

۶. ویژگی مینوی و معنویت آتش: تجلی خدا در آتش، نماد بودن نور در مکتب اشراق، پالایش انسان به وسیله آتش (آتش اطراف بهشت در مسیحیت)، آتش دوزخ در اسلام، و تطهیر به وسیله آتش از معنویت آند سرچشمه می‌گیرد. افزون بر آن، تسلط بر آتش در میان فرقه‌های مختلف، فراتر رفتن از شرایط انسانی است؛ زیرا در اثر فعالیت خاص ذهن و تمرکز و ریاضت، بدن در شرایط فیزیکی ویژه‌ای قرار می‌گیرد و ویژگی‌های عناصر مادی، چون سوزاندگی آتش، در او کارگر نمی‌شود و انسان را در حالتی روحانی قرار می‌دهد تا بتواند بر شرایط مادی جهان اطراف خود پیروز شود. آتش آزمون به عنوان سوگند که باز نشان از تسلط بر آن دارد، همه در پیوند با مینویت و روحانیت آتش می‌توانند به شمار آیند. کسانی چون سیاوش، سیتا، سلامان، حضرت ابراهیم، زرتشت و... که در نهایت تندرستی و سلامتی از آن گذر کردند؛ به مراتب بالای انسانی راه یافته بودند.

یاد کرد آن‌ها چشم می‌پوشیم. در یک جمع‌بندی کلی، در پیوند با نماد آتش و گونه‌های نمود آن در متون یاد شده، می‌توان از رهیافت‌های زیر یاد کرد:

نخست ارزش و اهمیت آتش را، به عنوان یکی از پایه‌های بنیادین حیات انسان، باید در نظر گرفت که در اسطوره خلقت و پیدایش هستی در آغاز آفرینش روایت‌های گوناگونی را پدید آورده است.

پس از آن، به ویژگی‌های سرشتین آتش که عبارت است از سوزاندگی و نابود کنندگی، پاک‌کنندگی، روشنی بخشی، نیروزایی و توان بخشی آن باید توجه کرد.

در مرحله پسین، شرایط زندگی و ویژگی‌های روحی و جسمی انسان‌ها را، در دوره‌های پیشین تمدن در نظر آورد. شرایط زندگی انسان در دوره‌های پدید آمدن اسطوره‌ها، به گونه‌ای بود که در برابر هرچه که نسبت به آند اشراف و تسلط نداشت، سر تسلیم فرود می‌آورد و آن را «خدا» می‌نامید و آن را ستایش و عبادت می‌کرد. برای نمونه، در دوره باستان «پیش از زردشت، آتش» یکی از خدایان به نام ملت‌ها به شمار می‌آمد؛ ولی در زمان زردشت که آگاهی بیشتر شده بود، خدای آتش به درجه ایزدان نزول کرد. در واقع، در دوران باستان، همه روایت‌های افسانه‌گونه را واقعی شد، کمتر به افسانه‌پردازی پرداخته؛ بلکه عقل و خرد را فرا راه شناخت خود نموده است. به طوری که امروزه انسان با شناخت پیدا کردن به ویژگی‌های «آتش»، به بهترین صورت آن را به کار بسته است.

## یادداشت‌ها

(۱) ر.ک آثار پژوهشگران ایرانی چون مهرداد بهار، احمد تفضلی، ژاله آموزگار و... پژوهشگران آلمانی، انگلیسی، فرانسوی چون، اولدنبرگ، ویدن گن، ینبرگ، دوشن گیمن م هرتل م هر تسفلد، مری بویس، جان هینلز، میرچا الیاده و...

(۲) در شاهنامه چاپ مسکو بیت دوم نیامده است).

## منابع

۱. آبادی باویل، محمد، ۱۳۵۰، آیین‌ها در شاهنامه فردوسی، تبریز: دانشگاه تبریز.
۲. آموزگار، ژاله، ۱۳۷۴، تاریخ اساطیری ایران، تهران: سمت.
۳. اپلی، ارنست، ۱۳۷۱، رؤیا و تعبیر رؤیا، ترجمه دل‌آرا قهرمان، تهران: فردوس.

۴. الیاده، میرچا، ۱۳۶۵، مقدمه بر فلسفه‌ای از تاریخ، (اسطوره بازگشت جاودانه)، ترجمه دکتر بهمن سرکاراتی، تبریز: نیما، ۱۳۷۴، سطور، رؤیا، راز، ترجمه رؤیا منجم، تهران: فکر روز.
  ۵. اوشیدری، جهانگیر، ۱۳۷۱، دانشنامه مزدیسنا، تهران: نشر مرکز.
  ۶. باشلار، گاستون، ۱۳۶۴، روانکاو آتش، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
  ۷. بهار، مهرداد، ۱۳۷۳، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران: فکر روز.
  ۸. دادگی، فرنیغ، ۱۳۶۹، بندهش، گزارش دکتر مهرداد بهار، تهران: توس.
  ۹. زردشت، اوستا، ۲۵۳۶، گزارش ابراهیم پورداوود، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران: ج: ۸.
  ۱۰. ستاری، جلال، ۱۳۷۲، مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، تهران: نشر مرکز.
  ۱۱. زردشت، اوستا، ۲۵۳۶، گزارش ابراهیم پورداوود، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران: ج: ۸.
  ۱۲. ستاری، جلال، ۱۳۷۲، مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، تهران: نشر مرکز.
  ۱۳. عفیفی، رحیم، ۱۳۷۴، اطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، تهران: توس.
  ۱۴. فردوسی، ابو القاسم، ۱۹۶۶، شاهنامه، تصحیح برتلس، مسکو: دانش، شعبه ادبیات، خاور، ج: ۹.
  ۱۵. معین، محمد، ۱۳۵۲، مزدیسنا و ادب پارسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
  ۱۶. مهاجرانی، سید عطاء الله، ۱۳۷۲، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، بابلی: نشر چشمه و آویشن.
  ۱۷. واحد دوست، مهوش، ۱۳۷۳، راماین بزرگترین حماسه هندوان، مجله دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۴-۱.
  ۱۸. ولف، فرتیس، ۱۳۷۷، فرهنگ شاهنامه فردوسی، تهران: اساطیر.
  ۱۹. یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۷۲، روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
  ۲۰. بویس، مری، ۱۳۸۴، جشن‌های ایرانیان، (علم در ایران و شرق باستان)، ترجمه و تحشیه‌ی همایون صنعتی، کرمان، دانشگاه شهید باهنر و نشر قطره).
  ۲۱. بهار، مهرداد، ۱۳۷۶، از اسطوره تا تاریخ، تهران: نشر چشمه.
  ۲۲. بیرونی، ابوریحان، ۱۳۶۳، آثار الباقیه، ترجمه‌ی علی اکبر دانا سرشت، تهران: نشر کبیر.
  ۲۳. پور کریم، هوشنگ، ۱۳۴۹، دهکده‌ی رامشین (هنر و مردم، شماره‌ی ۹۰، تهران، وزارت فرهنگ و هنر)
- Hinnells John R. (1997), Persian mythology. Library of the world's myths and legends.